

### متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم با عرض سلام خدمت استاد عزیز درباره استغفار های امامان علیهم السلام گفته می شود اینها للدفع است. بخاطر مشغول شدن به کثرات و در آمدن از آن وحدت خاص، بخاطر وظایف شرعی و وجودک ذنبک می باشد که البته بسیاری از ادعیه آن بزرگواران با این سه دلیل توجیه می شود، اما فرازهای زیادی هم دیده می شود که در این سه مورد قابل گنجاندن نیست مثلا حضرت امیر علیه السلام در دعای کمیل میفرمایند «خدعتنی الدنیا بغرورها. و لا تفضحنی بختی ما اطلعت علیه فی سری.... ما عملته فی خلواتی من سوء فعلی» براستی خداوند چه عملی از حضرت سراغ دارند که ایشان می خواهند خداوند آن را رسوا نکند و برای ایشان در خلواتشان چه سوء فعلی متصور است و یا می فرمایند: «خالفت بعض اوامرک.... فتجاوزت... بعض حدودک» می بینیم که امام می فرماید من در بعضی حدود تو مخالفت کردم. آیا واقعا امری و حدی هست که خداوند در هر بعدی فرموده باشند و امام علیه السلام مخالفت فرموده باشند و یا «لم احتسب فیہ من تزین عدوی» و بسیاری موارد دیگر که در ادعیه این ذوات مقدسه وجود دارد توجیه اینها چه می تواند باشد؟ با تشکر.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: وقتی حقیقت حق در ذات خود بر اساس «وحدت وجود» آن است که جز حق نیست و حق است که از طریق عین ثابتهی مخلوق در نزد خود ظهور کرده و همه باید بالحق به جنبهی حقانی مخلوقات که تجلی حق از طریق عین ثابتهی مخلوق برای حق است، عالم را بنگریم، حال اگر یک لحظه کوچکترین اصالتی به مخلوقات بدهیم، در همان لحظه دنیا با ما خدعه کرده و حضرت از طریق «خَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا» دارند متذکر این خطر برای خود در محضر حق می شوند که در این حدّ هم نمی خواهیم به چیزی اصالت بدهیم. و حضرت سید الشهداء و در همین راستا در دعای عرفه اظهار می دارند «إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَرَارِ» از حق می خواهند در همین حدّ هم که در سرّ خود چنین گرفتاری برایم پیش آید که مخلوق را جدای از تو بنگرم مرا مصون بدار که این خلاف امر تو است که باید در عبودیت خود تنها تو را عبادت کنم و هیچ نحوه استقلالی به هیچ چیز حتی یک لحظه نداشته باشم. که این از ظریفترین نحوهی ارتباط مخلوق با خالق است و حضرت تا این حدّ نسبت به تحقق آن حساس اند. در اصطلاح عرفا هست که وقتی سالک می تواند در مقام تعین اول و فناء در فناء حاضر باشد، حضور او در مقام تعین ثانی و نظر به اسماء، یک نوع گناه به حساب می آید و همواره در مقایسه با عظمت حق از نقص عبودیت خود غافل نیستند تا آنجا که اظهار می دارند: «ما

عَبْدُنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ». موفق باشید